



از بهشتی تا رئیسی

مهدی سراج - استاد کارگروه تاریخ

در می‌یابیم که او یک متفکر تراز در جهان اسلام است و اختلاف نظر بین متفکرین از بدیهی‌ترین امور است. با این حال، در تمام دوران حیات شهید بهشتی، اثری از مقابله و مخالفت عملی ایشان با امام و یا حتی سخنی که تضعیف‌کننده موقعیت ولی فقیه باشد را نمی‌بینید.

شخصیت شهید بهشتی یک شخصیت کاملا مطیع نسبت به اوامر و خواست‌های ولی فقیه است. اگرچه حتما اختلاف نظرهایی میان ایشان و امام وجود داشته و عدم تبیین این اختلافات به معنای وجود نداشتن آن‌ها نیست اما شهید بهشتی آنچنان ایمانی به ولایت فقیه دارد که در حرف و عمل، رفتار منجر به تضعف ولی فقیه ندارد. این اطاعت، برآمده از شرایط محیطی نیست بلکه برآمده از اعتقاد، التزام و محبت است. در روزهایی که هواداران بنی‌صدر،

ولی فقیه یک انسان عادی است که پس از طی کردن پله‌های ترقی در دستگاه الهی به کرسی ولایت فقیه می‌رسد و این کرسی، گرچه حجیت‌ساز است اما عصمت‌ساز نیست.

طبیعی است که شخص ولی فقیه در اعمال مدیریت و تصمیم‌گیری‌ها با نیروهای خود اختلاف نظرهایی خواهد داشت و اینجاست که آن باور عمیق به ولایت فقیه خود را نشان می‌دهد. در کوران انقلاب اسلامی که هر لحظه اتفاق بزرگی رقم می‌خورد و روزانه باید ده‌ها تصمیم سرنوشت‌ساز گرفته شود؛ بُروز اختلاف نظر بین رهبری نهضت و افرادی مانند شهید بهشتی کاملا طبیعی است. برای درک بهتر این مطلب، باید این را هم در نظر گرفت که شهید بهشتی صرفا یک مدیر اجرایی نیست بلکه اگر آثار و اندیشه‌های ایشان را بررسی کنیم عمیقا

مقدمه

شهید رئیسی از حیث مسئولیت‌های حکومتی، نوع مدیریت، روابط با ولی فقیه، مردم، همکاران، دوستان، رقبا و دشمنان، شباهت‌ها و قرابت‌های قابل توجه و تاملی به شهید بهشتی داشتند که چه بسا ریشه در دستگاه فکری مشترک این دو بزرگوار داشته است. به همین دلیل بر آن شدیم تا با مرور برخی از این شباهت‌ها درصدد شناخت دستگاه فکری این عزیزان باشیم.

۱. اعتقاد، التزام، محبت و اطاعت نسبت به ولایت فقیه

نظام حکمرانی اسلامی بر محور ولایت الله می‌گردد و خدای متعال، ولایت خود را اولاً از طریق معصومین علیهم السلام و سپس از طریق ولی فقیه اعمال می‌کند. شخص

سنگین‌ترین حمله‌ها را به شخصیت مظلوم شهید بهشتی روانه کرده‌اند و خود بنی‌صدر نیز مرتباً اخلال در امور کشور ایجاد می‌کند؛ شهید بهشتی نه جواب حمله‌ها را می‌دهد و نه به نقد بنی‌صدر می‌پردازد و علت را یک چیز ذکر می‌کند: «مادامی که بنی‌صدر رئیس جمهور رسمی و قانونی این کشور است، من حرفی نمی‌زنم و همچنین چون مورد تایید امام است من سخنی علیه ایشان نخواهم گفت. هر وقت امام تاییدشان را برداشتند و از رسمیت افتاد آن وقت مطالب را بیان می‌کنم.» (صادقی، ۱۳۹۵: ۹۲) و این مسئله نمایانگر اوج التزام به ولایت فقیه می‌باشد.

امتداد همین روحیه را می‌توان در شهید بزرگوار، مرحوم آقای رئیسی دید. شهید رئیسی قریب ۳۰ سال در مدیریت‌های ارشد کشور و حدود ۹ سال در بالاترین سطوح مدیریت سیاسی و اجرایی حضور داشت اما شخصیت ایشان یک شخصیت کاملاً مطیع، محب، معتقد و ملتزم بود. نمی‌توان پذیرفت که ذهن ایشان و ذهن ولی فقیه یک ذهن کاملاً منطبق باشد؛ حتماً اختلاف نظرهایی هست اما نمی‌توان اثری از این اختلاف نظرها را مشاهده کرد.

یکی از نمود های این روحیه را می‌توان در عدم سوء استفاده از قدرت و ظرفیت ولایت فقیه و فداکاری در راه او دید. در روزهایی که هر دو عزیز، زیر سنگین‌ترین تهمت‌ها و فشارهای رسانه‌ای هستند از هر کدام جملاتی به یادگار مانده است که نشان دهنده نزدیکی نظام فکری این افراد است. شهید بهشتی فرمود: «قرار نیست در مشکلات از امام هزینه کنیم. ما سپر بلای اویم نه او سپر ما.» (مجید تولایی، ۱۴۰۲: ۹۲)

و شهید رئیسی فرمود: «ما باید برای رهبری هزینه بشویم نه رهبری برای ما.» (مصاحبه بهادری جهرمی سخنگوی دولت سیزدهم در تاریخ ۱۴۰۳/۰۲/۳۱)

اگر قصد داشته باشیم تفاوت دیدگاه این عزیزان را نسبت به دیگران درک کنیم، باید این جملات را در کنار جملات دیگران قرار دهیم؛ آن‌هایی که تصمیمات هزینه‌ساز و غلط خود را تصمیم نظام (شما بخوانید رهبری) و تصمیم مورد تایید رهبری جا می‌زدند.

۲. با تقوا بودن

شاید بتوان ادعا کرد که مهم‌ترین وجه تمایز یک مدیر اسلامی با غیر آن، تقوا است. مدیر معتقد و تربیت یافته در مکتب اسلام، برای اهداف و اغراض شخصی و حزبی، خطوط قرمز شرع و اخلاق را نمی‌شکند، ضابطه دارد، خط قرمز دارد و لذا دست به هر کاری نمی‌زند و این همان تقوا به معنای خود نگهداری می‌باشد. گاهی این تقوا در حوزه زندگی فردی است و گاهی در میدان پرچالش سیاست و جامعه و در این لحظه با تقوا بودن کار هرکسی نیست زیرا زمانی که انسان به مدیریت و به تبع آن قدرت و لوازش رسید، تازه اژدهای نفس سر، بلند می‌کند و در این زمان است که رسانه، کادر، پول، پشتوانه قانونی و موارد بسیار دیگر نیز در اختیار اوست و عیار واقعی تقوا خودش را نشان می‌دهد.

شهید بهشتی در دوران مبارزات انقلاب وقتی می‌بیند کسی برای تهییج مردم، نسبت به حلال‌زادگی شاه، حرف خطایی می‌زند، سکوت نمی‌کند و اجازه نمی‌دهد این مبارزه اصیل اسلامی آلوده به هوای نفس شود. ایشان وقتی در مقام ریاست قوه قضائیه هستند اجازه نمی‌دهند پشت سر افراد در نزد ایشان حرفی زده شود. شاید در آن روزهای سخت و پر التهاب که کشمکش بین شهید بهشتی و بنی‌صدر به اوج خود رسیده است، دستگیری همسر و فرزند بنی‌صدر می‌تواند یک اهرم فشار بسیار کمک‌کننده به شهید بهشتی باشد اما به محض اطلاع از این ماجرا به مساله

ورود کرده و اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. وقتی به او می‌گویند حالا که این همه حمله و توهین و تخریب نسبت به شما جریان دارد از خودتان دفاع کنید، در جواب می‌گوید: «ان الله يدافع عن الذين آمنوا.» (تولایی، ۱۴۰۲: ۱۷)

اما همین مرد صبور، وقتی که بحث بر سر دفاع از اسلام و نظام و ولایت فقیه است، طنین صدای گرمش فضا را پر می‌کند. بر سر خط قرمز عدالت، مانند کوه می‌ایستد، برخورد می‌کند و حدود الهی را جاری می‌سازد. امروزه می‌توان امتداد همین روحیه را در شهید رئیسی مشاهده کرد. در زمانی که ایشان دادستان بوده است، یک نویسنده‌ای که دارای محکومیت قضایی است، برای کمک گرفتن پیش شهید رئیسی آمده و می‌خواهد یک کتاب به ایشان هدیه بدهد اما شهید نمی‌پذیرد و می‌گوید: «این میز، میز قضا و قدر است و خطرناک است، باید پول کتاب را بگیرید.» این بدان معناست که اگر چیزی حتی شائبه رشوه یا هدیه به قاضی داشته باشد را هم نمی‌پذیرد و این تبلور تقوا است. (سخنان عباس معروفی)

از زمانی که ایشان پای در عرصه انتخابات گذاشتند، انواع و اقسام حمله‌ها و توهین‌ها و دروغ‌ها نسبت به ایشان روانه شد و این در حالی بود که شهید رئیسی با توجه به سابقه طولانی حضور در قوه قضائیه و اشراف بر پرونده‌ها و عملکردهای رقبای خودش می‌توانست برای آنها چالش‌هایی ایجاد کند اما سکوت کرد. به همین دلیل تصویری که از شخصیت شهید رئیسی در ذهن جامعه به جا ماند یک شخصیت پرده در و بی‌حیا در عرصه سیاست نیست و مردم با پوست و استخوان لمس کردند که او می‌توانست جواب توهین‌ها را بدهد اما تقوا و اخلاق و مصالح کشور و اسلام را بر منافع خودش مقدم کرد و امروزه این گوهری نایاب در عرصه سیاست جهانی است.

زندگی می‌کنیم که در دانشکده‌ها و محافل سیاسی به رجال سیاسی توصیه می‌شود که فاصله خودتان را از مردم حفظ کنید تا کمی دست‌نیافتنی بشوید، این کار به شما کمک می‌کند تا شخصیت کاریزماتیک پیدا کنید. به برند لباس و عینک و ساعت خود توجه کنید. در تعامل با مردم از بالا به پایین نگاه کنید تا آنها در شما احساس قدرت کنند. در چنین دنیایی از عالم سیاست، مردی متواضع در قامت ریاست جمهور بر گلیم خاک گرفته خانه پیرزن روستایی می‌نشیند و با او هم کلام می‌شود، درد و دل‌های پیرمرد خسته از کار را به محافل متعفن پیرمردهای ادکلن زده جریانات خاص، ترجیح می‌دهد و این‌ها ریشه در آن دارد که او باور داشت از مردم و برای مردم است.

جمع‌بندی

پس از بررسی نقاط قرابت و شباهت میان این دو شهید عزیز، در می‌یابیم که این نزدیکی، ریشه در یک دستگاه فکری مشترک دارد که اصول اساسی آن به این ترتیب است: خدا باوری، اعتقاد به ولایت الله و امتداد آن تا ولایت فقیه، اعتقاد به قدرت مطلق بودن خدای متعال و نفی هر خدا و کدخدایی غیر از او، خدا را شاهد و ناظر بر اعمال دیدن، اعتقاد به اینکه خدا از مومنان دفاع می‌کند، اعتقاد به عیال الله بودن مردم، اعتقاد به «اشداء علی الکفار و رحماء بینهم» و تمام این‌ها به یک نقطه برمی‌گردد و آن نیز باور عمیق به خدای متعال است.

کتاب‌نامه

تولایی، مجید (۱۴۰۲)، صد دقیقه تا بهشت، تهران: نشر روزنه.
صادقی، زهرا (۱۳۹۵)، تاریخ شفاهی حادثه هفتم تیر ۱۳۶۰، تهران: موسسه فرهنگی هنری و انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.



قائل می‌شود اما اسلام، مکتبی است که در آن اگر غریبه‌ای وارد جمع پیامبر (صلوات الله علیه و آله) و یارانش می‌شد، ایشان را نمی‌شناخت. چرا؟ چون ایشان برای خودش جایگاه و شان خاصی نساخته بود. شهید بهشتی، همه مولفه‌های لازم برای برتری‌طلبی را داشت؛ علم، تخصص، پایگاه اجتماعی، محبوبیت مردمی، حمایت دستگاه قدرت، خصوصا شخص ولی فقیه، مسئولیت حکومتی و... اما مواجهه ایشان با دیگران برآمده از هیچکدام از این مولفه‌ها نیست. زاین انسان وارسته تربیت یافته در مکتب اسلام و ایمان، خودش را یک طلبه ساده و خدمت‌گذار برای مردم می‌داند. او شأن خودش را به‌عنوان یک طلبه، خدمت‌گذاری بی‌منت و بی‌توقع به مردم تعریف می‌کند و دقیقا همین روحیه در سراسر دوران مسئولیت‌های مختلف شهید رئیسی نیز نمایان است.

برخورد متواضعانه او با مردم، عدم تشریفات، سادگی و صمیمیت، احترام فوق‌العاده او به مردم، همه و همه بر آمده از همین روحیه است. او برای خود، شانی جز طلبگی و خدمت‌رسانی بی‌توقع به مردم قائل نیست. نباید فراموش کرد که در دورانی

شهید رئیسی نسبت به توهین‌هایی که به خودش شد سکوت کرد اما وقتی پای دفاع از عملکرد نظام و امام و رهبری وسط بود، تمام قد و با صدایی رسا در میدان حاضر شد. در ماجرای اعدام‌های سال ۶۷، شهید رئیسی نه قاضی بود و نه مجری اما این اعدام‌ها توسط برخی افراد بی‌اخلاق و بی‌تقوا، دست‌مایه حمله همه‌جانبه به ایشان شد. در رابطه با این موضوع، چون بحث بر سر حکم امام و عملکرد نظام بود، در یک سخنرانی، قاطعانه از این اعدام‌ها دفاع کرد و این تصویر درخشانی است از این‌که او در دفاع از نظام و اسلام و ولی فقیه فریاد می‌زند اما در دفاع از خویش سکوت می‌کند.

۳. تواضع

انسان تربیت یافته مکتب اسلام، برای خودش برتری نسبت به دیگران قائل نیست و باور دارد که این توزیع پست و مقام برای انسان، ارزش آفرین نبوده بلکه مسئولیت آفرین است. این خیلی پدیده رایجی است که فرد همزمان با دستیابی به مرتبه و موقعیت، نگاهش به دیگران تغییر می‌کند، فخر می‌فروشد و برای خودش شأن